

بسم الله الرحمن الرحيم

تقریر درس شرح کتاب الحجه اصول کافی

آیه الله سید محمد مهدی میر باقری

جلسه شماره ۵۵ به تاریخ ۱۴۰۰/۳/۲۵

جمع بندی نکات چهار باب کافی در بحث تعریف و نیاز و اضطرار به حجت الهی

نکته اول؛ درک حقیقی اضطرار در سیر ایمانی

بحثی که تا به اینجا داشتیم روایات چهار باب - باب اول و چهارم و پنجم و ششم - از کتاب الحجه را بررسی کردیم. قدری در مورد اضطرار به حجت و معنای این مقام حجت و اضطرار و نیاز به او بحث کردیم و سعی کردیم شئون این بحث را در ضمن روایات این ابواب و نیز مشابهاات مضمونی آن اشاره کنیم. در کنار آن هم قدری به نظریات متکلمین و فلاسفه در این بحث اضطرار به حجت اشاره کردیم. البته در مورد نگاه عرفاء به این بحث، باید بعداً قدری گفتگو کنیم که آنها هم در مورد انسان کامل و سیر او در «سفر چهارم» از سوی خدا به سمت خلق بحث هایی دارند؛ بنظر ما این مباحث هم تفاوت جدی و ماهوی با مباحث معارف ما و روایات دارد.

اما در این جلسه نکات اصلی که تابحال گفتیم را به عنوان جمع بندی عرض می کنیم. نکته اول اینکه درک از حجت و اضطرار به او یک بحث نظری نیست بلکه حقیقت اضطرار در یک سیر تربیتی برای انسان حاصل می شود. بحث های علمی لزوماً برای انسان اضطرار ایجاد نمی کند که در حیات خود چه نیازی به امام و حجت دارد. اینکه حضرت در دعای عرفه فرمودند: «أَوْقِفْنِي عَلَى مَرَائِزِ اضْطِرَارِي»^۱ نکته مهمی است و خدا در سیری که ترکیب علم و عمل است انسان را به اضطرار می رساند.

خیلی ها هستند که می دانند که انسان برای همه حیاتش از جمله نفس کشیدنش به خدا مضطر است ولی احساس اضطرار به خدا ندارد. مثل کسی که در کشتی نشسته و می داند که خدا حافظ اوست ولی واقعاً کشتی زیر پای خود را نقطه امنیت خود می بیند. ولی کسی که حقیقتاً خودش را مضطر به خدا می بیند، خشکی و دریا برایش یکی است.

لذا سیر در درجات اضطرار به یک معنی سیر در درجات ایمان است که با خود امام و حجت الهی در عالم واقع می شود. به مقداری که انسان با امام سیر کند نیاز و اضطرار خودش را به امام در رتبه بعد بیشتر درک خواهد کرد. همه

^۱ - دعای عرفه - إقبال الأعمال (ط - القدیمة)، ج ۱، ص: ۳۴۹

اضطرا‌ر‌هایی که ما الان به همه امور مادی داریم باید حقیقتاً تبدیل به اضطرا‌ر به امام و در واقع اضطرا‌ر به خدا شود. ما فقط فقیر به خدا هستیم. فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ»^۲ ولی راه رسیدن به درجات این اضطرا‌ر نیاز به امام معصوم است. در همین احساس اضطرا‌ر به خدا و دستگاه الهی است که انسان را از طغیان خارج می‌کند و الا کسی که خود را بی‌نیاز ببیند در همان ساحت طغیان خواهد کرد. فرمود: «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ * أَنْ رَأَهُ اسْتُغْنِيَ»^۳ اینکه جایی انسان احساس غنی‌کند همان جایی است که از امام جدا می‌شود؛ بلکه با امام و دستگاه الهی درگیر هم خواهد شد.

نکته دوم؛ تبیین علمی اضطرا‌ر به امام از اجمال به تفصیل

اما نکته دومی که در بحث اشاره شد این بود که درک علمی و معرفتی از بحث اضطرا‌ر یک سیر اجمال به تفصیل دارد. یعنی بحثی‌های ابتدایی که ما در باب درک از اضطرا‌ر به حجت و نیاز به او داریم، مطلع بحث است و الا تقریباً تمام ابوابی که بعد بررسی خواهیم کرد - که جلوه‌هایی از امام را بیان کرده است - شئون امام است و درک دیگری از اضطرا‌ر به امام و ماموریت امام را بیان می‌کند.

اما همین درک ابتدایی که از این روایات بدست آمد، بحث‌های بسیار مهمی بود؛ از جمله اینکه ما بدون امام و حجت الهی راهی به سمت خدا نداریم و حجت الهی است که حقیقت وحی را واجد است و طریق ارتباط ما با خداست؛ اوست که صراط و سبیل و وجه الهی برای حرکت ماست؛ اوست که تجسد حقیقت امر و نهی الهی برای ماست و صاحب مقام ولایت و امر و نهی است؛ با اوست که ما به سمت صلاح حرکت می‌کنیم و از فساد به جمیع شئون آن جدا می‌شویم؛ این امام است که سبب ایجاد فهم صحیح از دین و مانع افراط و تفریط در شناخت دین می‌شود؛ در مقابل جریان شیاطین انس و جن و انحراف‌ها و غالین و منتحلین و مؤلین و... امام است که قیام می‌کند و کید آنها را خنثی می‌کند؛ بندگی با امام در عالم واقع می‌شود و بدون او راهی برای بندگی نیست. حتی تکوین این عالم هم مرتبط با امام و متناسب با ماموریت اوست. لذا حتی اضطرا‌ر‌های تکوینی و طبیعی ما نیز با امام در زمین پاسخ می‌گیرد. ولی همه اینها اجمال اولیه بحث است و بحث تا تفصیل خود ادامه خواهد داشت.

^۲ - سوره مبارکه فاطر آیه ۱۵

^۳ - سوره مبارکه علق آیه ۵-۶

نکته سوم؛ حقیقت حجت و وسعت نیاز به او

نکته دیگر که در بحث ها اشاره شد معنای حجت بود. حجت الهی کسی است که ارائه حجت خدا در عالم با او واقع می شود. و ارائه و اتمام حجت الهی، تمام کردن بستر اختیار و اراده انسان با اراده الهی است. حجت الهی کسی است که مسیر بندگی و یا طغیان در عالم را برای موجود مختار تمام کند و او را در مرز اختیار این انتخاب قرار دهد. لذا بحث از اضطرار به حجت مقصود کسی است که ما را در مرز اختیار و حرکت در مسیر الهی قرار دهد. قوام معنای اتمام حجت، تمام کردن امکان اختیار است. حجت در مورد موجود فاعل مختار مطرح می شود. انسان مختاری که در مسیر بندگی الهی باید حرکت کند، نیاز به حجتی دارد که امکان بندگی خدا را برای او فراهم کند. انسانی که امکان ارتباط با خدا ندارد ولی این حجت این امکان را برای او فراهم می کند.

و اشاره هم کردیم که این نیاز به حجت برای ارتباط با خدا در همه ساحات و عوالم حیات موجود مختار هست. روایات ما در مورد نیاز به حجت و همراهی او برای حرکت شما، حتی به قبل و بعد از خلقت هم کشیده شده است. خلقت ما مبتنی بر این حجت است و عوالم بعدی ما هم در برزخ و قیامت با همین حجت رقم خواهد خورد. یعنی همراهی و نیاز ما به امام یک معنای بسیار وسیعی است.

یک حجتی در این عالم آمده است که خلقت بقیه موجودات مبتنی بر قوا و امکانات و مأموریت اوست؛ در این دنیا با او حرکت می کنید و عوالم بعدی شما هم با همین حجت رقم می خورد و تقسیم شدن بهشت و جهنم هم بر محور همین حجت الهی است. هرچند شکل مواجهه و ارتباطی که در هر عالم، انسان و موجود مختار با حجت دارد متفاوت است. لذا وقتی می گوئیم امیرالمومنین حجت الهی هستند این یک معنای ساده ای نیست بلکه موجودی است که واسطه ارتباط موجود مختار با خدا در همه مراحل خلقت اوست.

به تعبیر دیگر تا مادامیکه انسان حرکت و سیری دارد و اختیار برای او معنا دارد نیاز به حجت دارد. و بنظر ما در همه مراحل بعدی انسان بدون اختیار نیست ولو این معنای از تکلیف و دستورات الهی نباشد ولی انسان در سیر حرکت خود مجبور نیست ولی اختیار برای او در عوالم بعد معنای دیگری خواهد داشت. اصلاً برای موجود مجبور لذت و درد و شعور و... تصویر درستی ندارد. اینکه تصور شود که موجود مختار لزوماً معصیت می کند و این در بهشت راه ندارد، حرف تمامی نیست. چطور خود امام و کسانی که در درجه بالایی از ایمان قرار دارند مانند جناب سلمان به درجه ای از عصمت از معصیت می رسند در عالم آخرت کل دستگاه مومنین یک عصمت کلیه دارند.

اینکه در بهشت عالم تکلیف نیست که نتیجه آن سلب اختیار نیست. در آنجا هم رضای الهی و بندگی و خضوع هست و این با موجود مختار محقق است و در همه این مراحل حجت الهی و امامت امیرالمومنین حضور دارد. بهشت محیطی نیست که بساط بندگی جمع شود و صرفاً یک خوش گذرانی باشد. بلکه روابط نورانی و ایمانی و الهی است. آنجا بندگی و روابط بر محور بندگی خدا در سطح دیگری خواهد بود. لذا گفته شده است بعضی خواص الان در عوالم بعدی مشغول دریافت معارف توحیدی از امیرالمومنین هستند. بسیاری از معارف دقیق توحیدی واقعاً در دنیا توسط نوع مومنین فهمیده نمی شود و بعید نیست از رزق های بزرگ بهشت رسیدن به همین معارف باشد.

هرچند این بحث جای گفتگو دارد و در جای خود باید دنبال شود. بجای اینکه وقت خود را بگذاریم بروی تمرکز بر بحث معاد جسمانی و روحانی و عقلانی باید این سوالات در باب معاد بحث شود تا مختصات عوالم بعد دقیق تر روشن شود. بحث های لطیف و مهمی در باب معاد و عوالم بعدی در روایات گفته شده است که باید مورد دقت قرار گیرد.

نکته چهارم: حجت الهی امام معصوم نه عقل و شهود انسان

اما نکته دیگری که در بحث ها اشاره کردیم و از روایات بدست می آمد همین نکته است که حجت الهی بین ما و خدا، عقل و قوای ما نیست بلکه حجت خود امام انبیاء و اولیاء الهی هستند. در روایات حجت تقریباً همه جا به امام و انبیاء معنا شده است. هرچند فرآیند اتمام حجت نیاز به قوای انسان دارد و تا مادامیکه انسان عقل و قلب و حس و خیال و... نداشته باشد، با او اتمام حجت نمی شود ولی اتمام حجت همین نیست بلکه حجتی در کار هست که با قوای ما کار می کند. حجت الهی، در یک ترکیب پیچیده از قوای انسان، او را در مرز معرفت و فهم قرار می دهد و امکان اختیار حق و باطل را برای او فراهم می کند. امام همه قوای انسان را مخاطب قرار می دهد و به یک معنی با همه قوای انسان اتمام حجت می شود.

بحث مهمی که البته در اینجا هست و باید در جای خود مفصل بررسی شود، بررسی نسبت بین قوای ما با حجت الهی است. لذا باید کم کم کنار بررسی کتاب الحجه ما بحث کتاب عقل و جهل را هم بررسی کنیم. و عقل شاید مهمترین قوای انسان برای اتمام حجت هم هست. ولی حجتی که واسطه تنظیم اراده ما با خداست، عقل ما نیست بلکه امام معصوم است و او عقل را پرورش می دهد و با او حرف می زند. حجتی که شئون بزرگی دارد و ماموریت الهی در اتمام حجت در عالم دارد و با طرح بزرگی عالم را به سمت وادی ایمان و جدا شدن کفر می برد، عقل ما نیست بلکه امام است.

لذا ما بارها عرض کرده ایم که معجزات انبیاء یک برهان نیست بلکه تصرف در همه قوی انسان است. اینکه بخواهیم این امور را فقط به استدلال برگردانیم این امر صحیحی نیست. فرآیندی که در انسان رخ می دهد که حقانیت انبیاء را می

فهمد فقط بحث شکل گرفتن استدلال در ذهن او نیست بلکه قوای دیگر انسان هم دخیل است و ترس و خوف و مشاهده او همه دخالت می کند. در قرآن فرمود: «إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ»^۴ یعنی خدا اگر می خواست می توانست جوری آیات خود را نازل کند که امکان کفر فراهم نشود و انسان ها الجاء به بندگی شوند ولی اینجور قرار نداده است. یعنی جاهایی نشان دادن قدرت فرد و نگران شدن های انسان است که انسان را به سمت پذیرش یک حرف می برد. واقعاً در جاهایی تا شمشیر امیرالمومنین (ع) بیرون نمی آید عده ای حرف حضرت را قبول نمی کرده و گردن نمی گذاشتند.

نکته پنجم: پیچیدگی معنای اتمام حجت در دستگاه الهی

اما بحث مهمی که اینجا اشاره کردیم این بود که این مقام حجیت برای انبیاء و اولیاء در روایات با شئون بسیاری توضیح داده می شود. همین نشان می دهد که معنای اتمام حجت، بسیار وسیع تر از تنجیز و تعذیر در احکام است. حجت کسی است که در همه مراحل سیر ایمانی ما با ما همراه است و ما را سیر می دهد. هم درجات الهی و حتی درکات جهنم یک مواجهه ای در هر مرحله با حجت الهی دارند. یعنی یک حجتی در همه مراحل اختیار انسان است. حجت در سطوح مختلف با هم فرق دارد و آنچه سلمان برای حرکت در وادی ایمان نیاز دارد غیر از حجتی است که مومن متوسط از امیرالمومنین دریافت می کند.

لذا وقتی می گوییم ما به حجت در عالم نیاز داریم نباید بحث را در حد یک تنجیز و تعذیر معنا کنیم. انبیاء و اولیاء الهی صرفاً منجز و معذر ما در احکام الهی نیستند. یا نباید اصطلاح حجت در منطق که به معنی حد وسط است را اینجا بیاوریم. آنچه که سبب اثبات در استدلال منطقی می شود ربطی به حجت بودن امام ندارد.

نتیجه مهمی که در این بحث باید دنبال شود این است که مسئله اتمام حجت یک بحث بسیار پیچیده ای در عالم است و لذا نباید خیال کنیم که اگر حد وسط یک گزاره را به کسی گفتیم دیگر با او اتمام حجت شده است. یا خیال کنیم اگر یک گزاره علمی به کسی گفتیم کار را تمام کرده ایم و دیگر حجت بر او تمام شده است. اتمام حجت یک امر بسیار پیچیده تری است که مراحل دارد و بسترسازی هایی لازم دارد. امام برای اتمام حجت در عالم عاشورا برپا می کند و با فداکاری و خون خود معرفت و درک ایمانی در عالم ایجاد می کند.

البته ما منکر این نیستیم که استدلال و برهان و... جاهایی حجت ایجاد می کند ولی مسئله اتمام حجت را نباید با استدلال و برهان تمام کرد. و حتی این امور محور اتمام حجت هم نیستند بلکه اتمام حجت الهی طرح بزرگی است که

^۴ - سوره مبارکه شعراء آیه ۴

محور آن خود حجت الهی و امام است و با ولایت خود درجات اتمام حجت در سطوح مختلف را در طول تاریخ حیات بشری ایجاد کرده است. این خلط که حجت را با استدلال تمام بدانیم، این ناشی از درک ناتمام و ساده انگارانه ای از قوای معرفتی انسان است. اراده و اختیار و قوای درکی و معرفتی انسان امر بسیار پیچیده ای است که با یک حرف زدن ساده بر او اتمام حجت نمی شود بلکه ملاحظات بسیار دقیق و پیچیده در او هست.

نکته ششم: فرآیند پیچیده اتمام حجت توسط امام

نکته دیگری که در مباحث سابق بود و همین جا اشاره می کنیم همین است که اتمام حجت یک امر بسیار پیچیده ای است. همانطور که در تمدن مادی وقتی مبتنی بر غایات خود با ملت ها اتمام حجت می کنند، یک امر ساده و عرفی نیست بلکه دستگاه بزرگی برپا می شود و دانش های مختلفی آن را پشتیبانی می کند، و تربیت فکری و عملی بزرگی دارند.

بطور مثال از جهت طبی و سلامت انسان ها، سازمان بهداشت جهانی یک نظام تربیتی بزرگی دارد که در این دستگاه است که اتمام حجت واقع می شود. در کنار این دستگاه تربیتی و آموزشی، ساختارها و ابزارهای آن را ایجاد کرده است. از بیمارستان گرفته تا ابزارهای پزشکی و دانش های پشتیبان آن. و حتی مدیریت طب های موازی با طب سلولی و هدم یا کنترل آنها. لذا یک جریان بزرگی در کار است که در انتهای آن می بینید که فرد وقتی مریض می شود، قبول و اختیار می کند که این مسیر پزشکی را دنبال کند.

یا در مدیریت اقتصادی جامعه هم همینطور است. یک روابط اقتصادی و جریان ثروت و ارزش گذاری ها و چرخش سرمایه ها را مدیریت می کنند و دانش های مربوطه با سامان می دهند. تعلقات نفسانی را مبتنی بر انسان متناسب با این بازار و روابط را تحریک و تنظیم می کنند و بعد در یک چنین فضایی، احتجاجات اجتماعی در این فضای جامعه بازار، ایجاد می کنند که شما تصمیم می گیرید که چطور کار کنید و درآمد کسب کنید و چطور استفاده و به چرخه در آورید.

مثال دیگر روابط و قوانین راهنمایی و رانندگی است. اینکه بر سر این قوانین با جامعه احتجاج می شود یک دستگاه بزرگی پشت سر دارد. اینکه می گویند از چراغ قرمز حق عبور ندارید و الا جریمه می شوید این یک نظام پیچیده ای این حرف و اتمام حجت در این قانون را پشتیبانی می کند. یک درک بزرگی از نظم اجتماعی مدرن و مسئله حمل و نقل و نیاز در کنترل ترافیک و... وجود دارد و اینها را در یک فرآیند علمی و عملی به انسان ها منتقل می کنند که در انتها اتمام حجت در این قانون ساده انجام می شود.

لذا باید توجه کرد اتمام حجت صرفاً با یک ابلاغ امر و نهی و قراردادن مجازات تمام نمی شود. یک نظام دقیق و پیچیده ای در کار خواهد بود که در آن انسان ترتیب می شود و قوای عملی و نظری او درگیر می شود و بعد در مستوای این طرح یک امر و نهی و قوانینی هم در کار خواهد بود و مجازات و تنبیه و پاداش هم در سطوح مختلف، متفاوت می شود و درجات پیدا می کند.

در دستگاه الهی واقعاً با تصرف حجت الهی در عالم از ملکوت تا ارض، یک اتفاقاتی رقم می خورد و کم انسان ها تربیت می شوند و امر و نهی هایی هم در هر مرحله صادر می شود و مجازات دنیوی و اخروی و متناسبی برای آن قرار داده می شود. امام هر لحظه با هر فرد در مستوای خود اتمام حجت می کند و این یک امر بسیار پیچیده ای است. به همین خاطر هم هست که امام باید این همه قوی در عالم داشته باشد تا بتواند ماموریت خود را انجام دهد. همه قوای عالم از روح و ملائکه و کتاب و... همه در اختیار اوست که عالم را به سمت توحید ببرد؛ تا بتواند جامعه بشریت که مختار هستند را به سمت بندگی الهی راهبری کنند.

بحثی که در باب ساحت بشری انبیاء و ائمه داشتیم قسمتی از همین بحث است که این ماموریت حضرت و اقداماتی که باید انجام شود، با امامی رخ می دهد که لباس بشر پوشیده باشد و تا انتهای کار به شئون بشری ملتزم باشد. بشود با او درگیر شد و در مقابل او شمشیر کشید و حتی او را به شهادت رساند. این اتمام حجت بزرگ حضرات، با این مختصات رخ خواهد داد. اینکه ملائکه در روز عاشورا آمدند و امام حسین(ع) نصرت آنها را به عصر ظهور منتقل کردند و فرمودند این مرحله از کار عهده ای است که با خدا بسته ایم و پای آن هستیم؛ ریشه در همین بحث دارد که امام تا انتهای این اتمام حجت و بلای آن خواهد ایستاد.

ذیل آیه شریفه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ»^۵ در صحیح هاشم بن سالم در محاسن برقی نقل شده است: «عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ فَقَالَ يَحُولُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَنْ يَعْلَمَ أَنَّ الْبَاطِلَ حَقٌّ»^۶ یعنی خداوند متعال بین انسان و قلب خود است و اجازه نمی دهد که به اختیار خود باطل را حق بفهمد. خداست که در مقیاس حق و باطل با انسان ها از طریق حجت الهی اتمام حجت می کند. حتی قوای ملکی که در عالم کار می کند به انسان خیرات را الهام می کند و اینها هم قسمتی از دستگاه بزرگی اتمام حجت خداست.

^۵ - سوره مبارکه انفال آیه ۲۴

^۶ - المحاسن، ج ۱، ص: ۲۳۷

خلاصه اینکه دو دستگاه بزرگ اتمام حجت الهی و شیطانی در عالم در کار است و هردو قوای خود را دارند. دستگاه شیطان با امدادهایی که شده است امکان اغواء و تزیین و غفلت و درست کردن محیط لهو و... دارد و در این فضا جامعه خود را می سازد و در مسیر کفر سرپرستی اراده ها می کند. این سازمان های بزرگ بین المللی که امروز در اختیار کفار است قسمتی از این اتمام حجت است. در طرف دیگر هم انبیاء هستند که با قوای دیگری از ملائکه و... جامعه ایمانی درست می کند و درجات سیر ایمان را برای مومنین فراهم می کنند.

نکته هفتم: اتمام حجت مرتبط با غرض و هدف

نکته آخر هم اینکه با این بحث ها روشن می شود که اتمام حجت در مسیر و جهت و غرض خود را تعریف می کند و مشخص می شود. به تعبیر دیگر اگر افق حرکت انسان در همین دنیاست و زندگی او چیزی جز رفاه و خوش گذرانی و اهواء خودش نیست، حتماً اولیاء و سرپرست این مسیر طواغیت هستند و آنها هستند که لوازم این مسیر را طراحی می کنند و بشریت را در این مسیر با اتمام حجت های دائمی حرکت می دهند؛ تربیت می کنند و ساختار و جامعه متناسب با این هدف را می سازند و راهبری می کنند. قوایی هم که برای این کار در اختیار دارند با همین مسیر تناسب دارد.

اما اگر مسیر حرکت انسان به سمت خدا و عوالم دیگر و قیامت است و با بندگی و شئون آن انسان به فلاح و سعادت می رسد و همه نیازهای او پاسخ می گیرد، یک مسیر و یک لوازم و سرپرستی دیگری لازم دارد. امام و ولی این جریان، که همان حجت الهی است قوای دیگری دارد و ماموریت دیگری را دنبال می کند و جامعه دیگری با مختصات دیگری طراحی خواهد کرد.

به تعبیر دیگر اگر افق تعریف از انسان و سعادت و حیات انسان و نیازهای او عوض شد، حتماً حجتی که نیاز دارد چیزی دیگری است و قوا و مختصات دیگری لازم دارد. یک امام با مختصات جامعه کبیره باید این قافله را راهبری کند. لذا در کتاب الحجه ما از یک طرف از ویژگی های حجت و امام بحث می کنیم ولی از طرف دیگر نیازها و قوای ما و مسیر ما با این بحث عمق پیدا می کند. به مقداری که درک از انسان عوض شود، درک از نیاز به امام متفاوت می شود؛ از طرف دیگر به مقداری که درک از قوای امام عوض شود، درک ما از نیازها خودمان در ساحت و فردی و اجتماعی و تاریخی عوض خواهد شد. این یک رابطه دو طرفه است.

لذا کل کاری که ما در کتاب الحجه می کنیم از یک طرف شناخت ما از شئون این حجت و ماموریت اوست و از طرف دیگر نیاز و اضطراب خودمان در سیر فردی و اجتماعی مان به اوست. هرچند این بحث صرفاً در ساحت نظری است و الا در ساحت عملی اضطراب انسان به دستگاه الهی تابع مراتب تسلیم و معیت و سیر با امام است. والحمدلله...